

تحلیلی در چیستی و چرایی قسم به حق معصومان در زیارتنامه‌ها

حافظ نجفی^۱

چکیده

در بسیاری از ادعیه و زیارتنامه‌ها، درخواست‌های زائران و نیایشگران همراه با قسم به حق (مقام و منزلت) محمد و آل محمد علیهم‌السلام انجام شده است. فراوانی این موضوع، این سؤال را ایجاد کرده است که دلیل و هدف از این قسم‌ها چیست؟ در این مقاله با بررسی متون دینی به‌ویژه ادعیه و زیارتنامه‌ها، ضمن روشن‌گری درباره گستره این موضوع در منابع شیعه و سنی و در سیره انبیا و اولیای الهی، این نتیجه به دست آمد که استفاده از قسم در ادعیه و زیارتنامه‌ها، علاوه بر جنبه معنوی و بالا رفتن امید به استجاب دعاها و برآورده شدن حاجت‌ها، وسیله‌ای برای تکریم و بزرگداشت پیامبر و اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام است؛ همچنین به مسلمانان یادآور می‌شود که آن آبرومندان درگاه الهی سبب نزول رحمت پروردگار هستند و ارتباط معنوی با آنان عاملی برای حفظ اسلام و پاسخ عملی برای کسانی است که به شیوه‌های مختلف کوشیده‌اند منزلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پایین آورند و وسیله‌جویی و واسطه قرار دادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ناصحیح، بلکه مساوی با شرک قلمداد کنند.

واژگان کلیدی: پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، قسم به حق، ادعیه، زیارتنامه.

۱. عضو گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

مقدمه

یکی از موضوعات پرتکرار در متون دینی، به ویژه در ادعیه و زیارتنامه‌ها، این است که نیایشگر یا زائر درخواست‌ها و حاجت‌های خود را با قسم دادن خداوند متعال به حق (مقام، شأن و منزلت) پیامبر اسلام ﷺ و خاندان عصمت و طهارت ﷺ مطرح می‌کند. غرض اصلی نیز واسطه قرار دادن آبرومندان درگاه الهی برای رسیدن به خواسته‌ها و برآورده شدن حاجات است.

قسم یاد کردن و واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ﷺ موضوعی است که در برخی آیات قرآن (نساء: ۶۴، مائده: ۳۵) و روایات معتبر به ویژه ادعیه و زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد و سیره انبیا و اولیای الهی نیز بر این امر گواهی می‌دهد. در منابع شیعی، در اکثر دعاها، این چنین تعبیری دیده می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِالشَّانِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۰). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۵۰). البته این رویه را خود اهل بیت ﷺ به مردم آموزش داده و تأیید کرده‌اند. امام صادق ﷺ به سماعة بن مهران فرمود: اگر درخواستی از خداوند داشتی، چنین بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۶۲).

این موضوع، اولاً به پیروان اهل بیت ﷺ (شیعیان) اختصاص ندارد؛ اهل سنت نیز در دعا‌های خود چنین روشی را اتخاذ کرده‌اند. ابوحامد غزالی در بخش مربوط به فضیلت زیارت پیامبر اسلام ﷺ در مدینه آورده است: زائر پس از به پایان رساندن درودها، رو به قبر پیامبر بایستد، خدا را حمد و ثنا بگوید و درود فراوانی به پیامبر ﷺ بفرستد. سپس آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...﴾ (نساء: ۶۴) را تلاوت کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ سَمِعْنَا قَوْلَكَ وَأَطَعْنَا أَمْرَكَ وَصَدَدْنَا نَبِيَّكَ، مُتَشَفِّعِينَ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ دُنُونِنَا...» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۹).

خدایا ما سختت را شنیدیم و فرمانت را پذیرفتیم و پیامبرت را قصد کردیم؛ اینک او را برای آمرزش گناهانمان به سوی تو شفیع قرار می‌دهیم.

سمهودی کیفیت زیارت حضرت محمد ﷺ را از محمد بن عبدالله سامری حنبلی چنین نقل می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ... اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ ﷺ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ... وَانِّي قَدْ آتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُوَجِّبَ لِي الْمَغْفِرَةَ كَمَا أَوْجَبْتَهَا لِمَنْ أَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ ﷺ (سمهودی، ۲۰۰۶م، ج ۴، ص ۱۳۷۶).

سلام بر تو ای رسول خدا... خدایا تو در کتابت به پیامبرت فرمودی: و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند... و من برای طلب آمرزش به سوی پیامبرت آمدم، پس از تو می‌خواهم آمرزش را نصیب من کنی؛ چنان که اگر کسی در دوران زندگانی پیامبر نزد وی می‌آمد، او را می‌آمرزیدی. خدایا من به سوی تو رو می‌آورم به وسیله پیامبرت ﷺ.

ثانیاً اختصاص به افراد عادی ندارد، در سیره انبیای الهی نیز بوده و در منابع شیعه و سنی به آن پرداخته شده است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: شخصی یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و گفت: آیا شما برتر هستید یا موسی بن عمران؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آدم علیه السلام، وقتی مرتکب خطا شد، در توبه‌اش گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي». ^۱ خداوند هم گناه او را بخشید. نوح علیه السلام وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ». ^۲ خداوند وی را از غرق شدن نجات داد.

۱. خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می‌کنم مرا ببامرز.

۲. خدایا، بحق محمد و آل محمد از تو درخواست می‌کنم من را از غرق شدن نجات بده.

ابراهیم علیه السلام وقتی به آتش افکنده شد، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا»^۱. خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد. موسی علیه السلام وقتی عصایش را افکند و در وجودش ترسی پیدا شد، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي». خداوند، ترس را از دل او دور ساخت^۲ (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۳۱۹).

بر پایه روایتی، بعد از وفات فاطمه بنت اسد (مادر علی بن ابی طالب علیه السلام) قبری برای ایشان کنده شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داخل قبر شد و در قبر خوابید و این دعا را بر زبان جاری ساخت: «اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسِيدٍ، وَلَقَنَّهَا حُجَّتْهَا، وَوَسَّعَ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا؛ بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (النعوى، بی تا، ص ۴۲۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۸؛ همو، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۵۲؛ الهیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵۷؛ متقی الهندی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۸)؛ «خدایی که زنده می کند و می میراند و او زنده نامیراست. مادرم فاطمه دختر اسد را بیمارز و حجتش را به وی یادآوری کن. و محل ورودش را فراخ گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند، همانا تو از همه مهربان تری» همچنین، در روایتی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نمازش را می خواند، چنین دعا می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ...»؛ «معبودا، از تو درخواست می کنم به حق کسانی که از تو درخواست دارند؛ زیرا درخواست کنندگان از تو را حقی است...» ایشان می فرمود: «کسی از بندگان خدا چنین دعا نمی کند، مگر اینکه خداوند او را در دعای ساکنان خشکی و دریا شریک می سازد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۹۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۵).

ابن عباس در تفسیر آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...» (بقره: ۳۷) گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: منظور از «کلمات» چیست؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تَبْتَ عَلِيٍّ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ «آدم از خداوند درخواست

۱. خدایا، بحق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم من را از آتش نجات ده.

۲. خدایا، بحق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم من را ایمن گردان.

کرد، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، توبه من را بپذیر، خداوند هم توبه او را پذیرفت».

در روایت دیگری از خلیفه دوم (عمر بن خطاب) نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که آدم عليه السلام ترک اولی را مرتکب شد و به گناه خود پی برد، این چنین دعا کرد: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي»؛ «پروردگارا به حق محمد از تو درخواست می کنم مرا ببخشی». (النفوی، بی تا، ص ۴۲۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶۱۵).

نمونه‌های یاد شده، این سؤال را برای انسان پدید می آورند که قسم دادن خداوند و واسطه ساختن پیامبر عليه السلام و اهل بیت طاهرین عليهم السلام هنگام دعا و حاجت خواستن چه ضرورت و چه حکمتی دارد؟ چرا درخواست‌ها از خداوند، مستقیماً و بدون واسطه صورت نمی گیرد؟ عالمان و نویسندگان مسلمان، موضوع قسم (واسطه قرار دادن انبیا و اولیا و دیگر انسان‌های صالح در هنگام درخواست از خداوند) را از دیرباز در کتاب‌ها و مقالات مطرح کرده و در صحت و سقم و رد و اثبات آن نوشته‌اند؛ برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

الوفاء فی فضائل المصطفى، ابن جوزی؛ مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام، محمد بن نعمان مالکی؛ شفاء السقام، تقی الدین السبکی؛ حقیقة التوسل و الوسيلة، محمد علی موسی؛ توسل در یک نگاه، محمد عابد سندی، توسل و رابطه آن با توحید، حسین رجبی؛ توسل و رد شبهات، یوسف احمد، دجوی مصری؛ بررسی احادیث توسل و زیارت، محمود سعید ممدوح؛ پاسخ به پندارهای توسل، محمد زاهد کوثری؛ درنگی در حقیقت توسل، عیسی بن عبدالله حمیری؛ وهابیت و توسل، علی اصغر رضوانی.

مقالاتی هم که در این زمینه نگاشته شده است عبارتند از:

«اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان عليهم السلام»، محمدحسین فاریاب؛ «گونه‌های وساطت اهل بیت عليهم السلام»، محمدجواد فلاح و اعظم ملتزمی؛ «وساطت خلیفه الهی در رسیدن فیض به عالم»، رضا نوروزی؛ «توسل»، بی‌آزار شیرازی و فدا حسین عابدی؛ «توسل به اولیای الهی»،

جعفر سبحانی؛ «فلسفه توسل»، محسن غرویان» و ...

در این مقاله نیز با هدف پاسخ‌گویی به این سؤالات و لزوم روشنگری و رفع ابهامات مذکور، سعی شده است با استفاده از منابع معتبر شیعه و سنی و استناد به دیدگاه‌های عالمان فریقین، موضوع قسم به حق (شأن و منزلت) پیامبر و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام بررسی و دلایل آن واکاوی شود.

ضرورت شناخت منزلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و تکریم و احترام آنها

یکی از اصول اعتقادی که باید مسلمانان با تحقیق و بررسی و با اتکا به براهین قانع‌کننده، آن را بپذیرند، عقیده به نبوت و امامت است؛ به همین دلیل، شناخت منزلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در آیات و روایات، همانند معرفت به خداوند، از الزامات اعتقادی به شمار آمده است. امام علی علیه‌السلام فرمود:

أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يُعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيُعْرِفَهُ نَبِيَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيُعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ... (کلینی، ج ۲، ص ۴۱۵)

کمترین چیزی که بنده خدا به واسطه آن، مؤمن می‌شود، این است که خداوند، خودش را به او بشناساند، پس آن بنده با اطاعت کردنش به آن اقرار نماید. و پیامبرش را به او بشناساند، پس آن بنده با اطاعت کردنش به آن اقرار نماید. و امام و حجتش در روی زمین و گوااهش بر خلق را به او بشناساند، پس آن بنده با اطاعت کردنش به آن اقرار نماید.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید، مگر با شناخت حق اهل بیت و عقیده به برتری آنان بر دیگران: «مَا نُبِيٌّ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَبِفَضْلِنَا عَمَّنْ سِوَانَا» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۴).

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

بافضیلت‌ترین مکان‌ها، میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم است... به خدا قسم

اگر کسی [مدت مدیدی] آنجا روی پاها به نماز بایستد و شب‌ها را در حال عبادت به صبح بیاورد و روزها را روزه بگیرد، اما حق و حرمت ما اهل بیت را نشناسد، خداوند هرگز از عبادت‌های وی چیزی را نمی‌پذیرد.^۱

هدف از شناخت مقام پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام، در درجه اول، پیروی و اطاعت از فرمان‌های آنان است؛ همچنان‌که خداوند متعال فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹؛ آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ مائده: ۹۲). لازمه شناخت و اطاعت از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نیز تکریم و احترام آنان است که آن هم از تکالیف مسلمانان محسوب می‌شود. دقت در آیات و روایات نشان می‌دهد لزوم قدرشناسی و تکریم وجود مقدس پیامبر و ائمه طاهرين علیهم‌السلام، به صورت‌های مختلف، به مسلمانان ابلاغ شده است:

۱. تأکید بر صلوات و درخواست رحمت بر پیامبر عظیم‌الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قرآن و

روایات

در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶).

همانا خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم فرمان او باشید.

صلوات پروردگار، همانا رحمت اوست که شامل حال پیامبر می‌شود (ابن فارس، ج ۳، ص ۳۰۱)؛ اما صلوات بندگان و مؤمنین بر پیامبر این است که از خداوند، رحمت و ترفیع درجه برای پیامبر و آلش درخواست کنند.^۲ ابومسعود انصاری روایت کرده است،

۱. إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمَقَامِ... وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَقَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَحُرْمَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۳).

۲. و قد استفاضت الروایات من طرق الشیعة و أهل السنّة أنّ طریق صلاة المؤمنین أن یسألوا الله تعالی أن یصلی علیه و آله. (طباطبایی، میزان، ج ۱۶، ص ۳۳۸)

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که نماز بگزارد و در آن نماز، بر من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش مقبول نخواهد بود (طبری، ۱۳۵۶ق، ص ۱۹۹).

به همین دلیل در ادعیه و زیارتنامه‌ها، حاجت‌ها و درخواست‌های زائران، همراه با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز می‌شود: «يَا اللَّهُ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۵). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۴۱ و ج ۲، ص ۶۰۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۲۰۲؛ صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۰). در زیارت پیامبر ﷺ این جمله‌ها را می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ... عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَبْدِكَ وَرَسُولِكَ...» (کلینی، ج ۴، ص ۵۵۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۳) «بارالها دروودهای خود و فرشتگان مقربت را و... بر بنده و فرستاده‌ات محمد ﷺ نثار فرما» شافعی گفته است:

یا اهل بیت رسول الله حبکم
فرض من الله في القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم
من لم یصلّ علیکم لا صلوة له

ای خاندان رسول اکرم ﷺ، محبت و علاقه‌مندی به شما، از سوی خدای تعالی واجب شده است و وجوب آن را خدای بزرگ در قرآن کریم نازل کرده است. درباره بزرگی شما همین بس که اگر کسی در هنگام نماز درود بر شما نثار نکند، نمازش مقبول پیشگاه حق تعالی نخواهد بود (شبلنجی، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۴). بر اساس روایتی از علی رضی الله عنه، صلوات وسیله استجاب دعا و عامل تسریع در آن است. آن حضرت فرمود:

إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَيَّ رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسَالَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى (شريف رضى، ۱۳۶۹ش، حکمت ۳۶۱).

هرگاه تو را به خداوند حاجتی باشد، دعای خود را با صلوات بر پیامبر ﷺ آغاز

کن، سپس حاجت بخواه، که خداوند کریم‌تر از آن است که از او دو حاجت بخوانند، یکی را جواب دهد و دیگری را منع کند.

۲. تأکید بر دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام) و برائت از دشمنان آنها

بر اساس آیه شریفه ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾^۱، یکی از حقوق مهم پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و خاندان مطهر ایشان این است که مردم به آنان محبت بورزند. بر پایه روایات و به گفته مفسران آیه فوق بر وجوب مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان پاداش رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلالت می‌کند. سیوطی در ذیل آیه یاد شده روایتی را از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آورده که بیان می‌کند: «مراد آیه این است که حق مرا در اهل بیتم حفظ کنید» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷).
فخر رازی در تفسیر کبیر خود، ابتدا چند حدیث را از زمخشری در ذیل آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...﴾ (شوری: ۲۳) نقل کرده و می‌گوید: «پس ثابت شد که این چهار نفر (علی، فاطمه، حسن، حسین (علیهم‌السلام)) خویشاوندان رسول خدا هستند و وقتی این معنا ثابت شد، واجب می‌شود که این چهار نفر را مخصوص به مزیت و عظمت بدانیم». سپس چندین دلیل برای وجوب محبت اهل بیت اقامه می‌کند (فخر رازی، ج ۲۷، ص ۵۹۶).
لزوم محبت به اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و برائت از دشمنانشان، موضوعی اعتقادی است که در زیارتنامه‌ها نیز به آن تأکید شده است. در «زیارت جامعه» می‌خوانیم:

- وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ...؛ (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶)

(و برای شماست محبتی که به ما واجب شده است).

- فَتَبَتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَقَفَنِي لَطَاعَتِكُمْ وَ

رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ... (همان، ص ۶۱۵).

از خدا می‌خواهم تا زنده هستم من را در راه محبت شما و دین شما ثابت قدم نگه دارد و به پیروی از شما موفق و شفاعت شما را نصیب کند و من را از بهترین دوستانتان به شمار آورد.

۱. بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].» (شوری: ۲۳)

۳. تأکید بر زیارت مرقد‌های مطهر اهل بیت علیهم‌السلام از روی بصیرت و معرفت

زیارت قبور مطهر پیامبر و خاندان عصمت و طهارت نیز یکی از راه‌های تکریم و احترام و ابراز محبت به آنان است و آثار فراوان دنیوی و اخروی برای زائران دارد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»؛ «هر کس قبر من را زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می‌شود» (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۵م، ج ۱۲، ص ۴۰؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۵، ص ۴۰۳؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۳۴).

امام صادق علیه‌السلام از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي عَلِيِّينَ»؛ «هر کس قبر حسین بن علی علیه‌السلام را از روی معرفت زیارت کند، خداوند نام او را در علیین می‌نویسد» (علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۸۱).

ترفیع درجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام

خداوند متعال برای ترفیع درجه و پاسداشت حرمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از وجود مقدس آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تکریم و عظمت یاد فرموده و در آیات متعددی - همچون آیه ۶۴ سوره نساء، ۶۳ سوره نور، آیات اول تا پنجم سوره حجرات و آیه ۵۳ سوره احزاب - به موضوع حرمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پردازد و به بندگانش دستور می‌دهد پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گرامی بدارند.^۱ خداوند این تکریم را یکی از عوامل رستگاری انسان اعلام فرموده؛^۲ همچنان که آزار و اذیت آنان، عامل دوری از رحمت خداوند به شمار آمده است.^۳

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فتح: ۸-۹) به یقین ما تو را گواه [بر اعمال آنها] و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم تا [شما مردم] به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح گوید.

۲. «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

۳. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب: ۵۷)؛ آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

خداوند متعال به همین سبب فرموده است: مردم نباید در تصمیم‌گیری‌ها جلوتر از خدا و رسول برای کاری اقدام کنند. همچنین، جایز نیست مردم در محضر پیامبر ﷺ صدای خود را بلند کنند، می‌بایست در صدا زدن پیامبر، احترامش را نگه دارند، در سخنان خود نسبت به پیامبر از واژه‌های محترمانه استفاده کنند و میان آن حضرت و مردم فرق قائل شوند (حجرات: ۱-۵).
 به دلیل منزلت والای پیامبر ﷺ، محل زندگی ایشان نیز از شرافت بالا برخوردار است. در تفسیر آیه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ...﴾ (نور: ۳۶)،^۱ از انس بن مالک و بریده (دو نفر از اصحاب رسول خدا) نقل شده است:

هنگامی که رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، این خانه‌هایی که در این آیه توصیف شده کدام است؟ پیامبر فرمود: «بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ «خانه‌های پیامبران است». ابوبکر برخاست و عرض کرد: خانه‌ی علی و فاطمه علیها السلام از آن خانه‌هاست؟ فرمود: «نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا»؛ «آری از برترین آنهاست» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۵۰؛ حسکانی، ۱۲۹۳ق، ج ۱، ص ۵۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۶۷).

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

سه روز مانده به رحلت رسول خدا ﷺ، «جبرئیل» به حضور پیامبر هبوط کرد و عرض کرد: یا احمد، خدای تعالی، به منظور احترام و فضیلت دادن و خصوصیتی که با تو دارد، مرا به حضور تو اعزام داشته است. اینک این شخص، عزرائیل برای ورود بر تو، اجازه می‌خواهد؛ حال آنکه پیش از تو، از احدی اذن نخواست است و پس از تو هم، از کسی اجازه نخواهد خواست (متقی هندی، ۱۳۹۷ق، ج ۴، ص ۵۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸).

شیوه‌های تکریم پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

یکی از شیوه‌های تعظیم و تکریم پیامبر اسلام ﷺ و خاندان مطهر ایشان این است که آنها

۱. [نور] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده [دیواره‌های] آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین در امان باشد] و در آنها نام خدا برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او گویند.

را واسطه نزول رحمت پروردگار به بندگانش بدانیم (که موضوع بحث این مقاله است)؛ به طوری که هرکس بخواهد عنایتی از خداوند دریافت کند، لازم باشد خداوند را به آن حضرت و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام قسم دهد و آنان را واسطه اجابت دعا و نزول برکات و رحمت‌های الهی بشناسد. بنابراین قسم دادن به منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین علیهم السلام، در ادعیه و زیارتنامه‌های معصومین علیهم السلام می‌تواند یکی از راه‌های تکریم و بالا بردن شأن و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آید و وسیله‌ای باشد برای عمل به این دستور قرآنی (لزوم احترام و تکریم پیامبر).

همه این تأکیدها برای آن است که مردم قدرشناس پیامبر صلی الله علیه و آله و زحمات ایشان باشند و به پاس احترام پیامبر، حرمت خاندانش را نیز حفظ کنند. اما مردم عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دلیل ناآگاهی و آشنا نبودن با مقام و منزلت آن حضرت، رفتارهای مناسبی با ایشان نداشتند. برخی از آنان از پشت دیوارها با صدای بلند پیامبر صلی الله علیه و آله را خطاب می‌کردند (حجرات: ۴) یا بدون هماهنگی وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدند یا در منزل ایشان به سخن گفتن می‌پرداختند (احزاب: ۵۳). از این بابت، خداوند متعال برخی از مردم را در قرآن نکوهش و سرزنش کرده است.

این مسئله مختص زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. صفحات تاریخ نشان می‌دهد افرادی بر اثر ناآشنایی به مقام و منزلت پیامبر، سخنانی بر زبان جاری ساخته یا سستی را رواج می‌دادند که بر اساس آن، جایگاه و منزلت پیامبر نادیده گرفته و حرمت آن حضرت شکسته می‌شد. در دوران معاصر نیز، وهابیان از جمله افراد معدودی‌اند که با طرح ادعاهای ناروا و برداشت‌های اشتباه، ساحت مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را در معرض هتک قرار داده و با قداست‌زدایی از وجود مقدس آن حضرت، موجب آزردهی روح مطهر ایشان و پیروان راستین آن حضرت شده‌اند. از جمله آنهاست:

- نفی عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تلقی و ابلاغ وحی (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۵۶-

۲۵۸)؛

- نفی عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتکاب گناهان (همان، ص ۲۵۹- ۲۶۰)؛

- انکار توان شنیداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم برزخ (همو، «الف» ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۲۴)؛

- انکار اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله (همو، «ب» ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۰)؛

- بدعت بودن زیارت قبور انبیا و صالحین (همان، ص ۱۵۱)؛

- برتری دادن زیارت برخی اماکن، مانند مسجد قبا و قبرستان بقیع بر زیارت مرقد مطهر

پیامبر ﷺ (همو، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۴۱۳)؛

- اتهام کفر به والدین پیامبر ﷺ (همان، ج ۴، ص ۳۲۳ - ۳۲۴)؛

- انکار مشروعت شد رحال (بار سفر بستن) برای زیارت پیامبر ﷺ (بن باز، بی تا، ج ۸،

ص ۳۳۸).

وهابیان، به دلیل همین دیدگاه، توسل و وساطت را به شدت انکار نموده و عقیده به آن را

موجب شرک و کفر می دانند و معتقدند قائل به آن باید توبه کند و در غیر این صورت باید

کشته شود (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق، ص ۳؛ نعوی الحقوی، بی تا، ص ۱۰۰؛ الألبانی، ۱۴۲۱ق/

۲۰۰۱م، ص ۱۳۳).

ابن تیمیه در توضیح آیه شریفه **﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَأَسْتَغْفَرَ**

لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱ (نساء: ۶۴) واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ و سایر اولیای

الهی را از بزرگترین انواع شرک می داند. وی بر این باور است که این عمل با اجماع صحابه

و تابعین و سایر مسلمانان مخالفت دارد؛ زیرا هیچ یک از صحابه و تابعین پس از رحلت

پیامبر ﷺ طلب شفاعت یا درخواست از او نکردند و پیشوایان مسلمین نیز آن را در کتاب های

خود ذکر نکرده اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۳، ۱۵۹، ۲۰۲).

محمد بن عبدالوهاب و پیروان وی نیز همین خط فکری را دنبال کرده و می گویند:

مهم ترین هدف پیامبران، تحقق توحید در پرستش خداوند است، اما عده ای از مردم، بعضی

مخلوقات را واسطه بین خود و خدا قرار می دهند که این شرک است؛ زیرا در حدیث

نبوی آمده که پیامبر در قیامت عرضه می دارد: **«يَا رَبِّ أَصْحَابِي. فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمَا**

بَعْدَكَ»^۲ این دلیل بر نبودن ارتباط پیامبر با دنیا است، به همین جهت مردگان، استغاثه افراد را

۱. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند

و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

۲. پروردگارا، اصحاب من؟... گفته می شود: تو نمی دانی، آنان چه کارهایی بعد از تو انجام دادند.

نمی‌شنوند و توسل به آنان در رفع گرفتاری‌ها شرک است. و از اصحاب پیامبر هم چنین کاری معهود نیست، بلکه از آن نهی نموده‌اند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق، ص ۳؛ نغوی الحقیوی، بی تا، ص ۶۱ و ۵۷۶).

بن باز می‌گوید: توسل به صلحا به این صورت که بگوید: «أَسْأَلُكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ» جایز نیست؛ از جهتی بدعت و از جهتی دیگر شرک است. وی همچنین، توسل به مقام و منزلت پیامبر ﷺ در نزد خداوند را جایز نمی‌داند، زیرا مقام و منزلت پیامبر ﷺ برای خودش مفید است نه برای دیگران ... (بن باز، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۹۰).

آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...﴾؟ هم دلیل بر جواز توسل نیست؛ زیرا کلمه «إِذْ» ظرف برای گذشته است نه آینده. پس رسول خدا ﷺ پس از مردن نمی‌تواند برای دیگران استغفار کند؛ زیرا هرگاه بنده خدا از دنیا برود، عملش نیز قطع می‌شود... (همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲). وی علاوه بر آن، زیارت، استغاثه و واسطه قرار دادن، به دور قبر گردیدن، امیدواری به شفاعت، امید به شفا یافتن بیمار، مسح قبر و استسفا به تربت را نیز از مصادیق شرک اکبر دانسته است (بن باز، بی تا، ص ۱۴۸).

اظهارات این افراد در حالی مطرح می‌شود که واسطه قرار دادن انبیا و اولیا، از نظر همه مسلمانان، حتی علمای بزرگ اهل سنت، از دیرباز یک امر متداول بوده است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴). این امر در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت حتی برخی از کسانی که تفکر سلفی و گرایش وهابی دارند نیز به چشم می‌خورد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۱).

آلوسی در بیان آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...﴾ (نساء: ۶۴)، گفته است: «پیامبر ﷺ با انوار صفاتش به مردم یاری می‌رساند و نفوسشان را پاکیزه و کمال لائق به آنها را به آنان افاضه می‌کند». وی از ابن عطاء درباره معنای آیه نقل کرده است که وی گفت: «خداوند به پیامبرش تضمین داده است اگر مردم ایشان را وسیله قرار دهند، به خداوند خواهند رسید^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۱). پس از نزول آیه فوق، مسلمانان به پیامبر ﷺ متوسل می‌شدند، چه

۱. لَوْ جَعَلُوكَ الْوَسِيلَةَ لَدُنِّي لَوَصَلُوا إِلَيَّ.

در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان؛ عملاً این باب رحمت را باز می‌دانستند. یحیی بن شرف نووی (۶۳۱-۶۷۶) می‌نویسد: زائر رو به رسول خدا کند و درباره حاجات خویش به او متوسل شود و به وسیله او به سوی خدا شفاعت جوید. ایشان سخن خود را مستند به گفته ماوردی، قاضی ابوالطیب، و دیگر استادان خود می‌کند که از عتبی با تحسین نقل کرده‌اند. عتبی می‌گوید:

من نزد قبر رسول خدا بودم؛ مردی از بیابان آمد و گفت: «السَّلامُ علیک یا رسول الله، سمعت الله يقول: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ وقد جئتک مستغفراً من ذنبی مستشفعاً بک إلی ربی» (نووی، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۶).

سلام بر تو ای رسول خدا، شنیدم خدا می‌فرماید: اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کرده بودند، نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌نمود، خداوند را توبه‌پذیر و بخشنده می‌یافتند. به تحقیق نزد تو آمدم، درحالی که از گناهم آمرزش می‌خواهم و از توبه سوی پروردگرم شفاعت می‌طلبم.

آلوسی همچنین در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۱ (مأئده: ۳۵)، برای «وسيله» چند معنا نقل کرده است؛ از جمله «شفاعت در روز قیامت» که مختص نبی مکرم اسلام ﷺ است. ایشان پیامبر اسلام ﷺ را وسیله و واسطه میان خلاق و خدای تعالی در إفاضه وجود و دیگر عنایاتی که از سوی خداوند به خلاق صورت می‌گیرد، می‌داند (آلوسی، ۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۲۰ و ج ۳، ص ۲۱۶). وی در کلامی دیگر گفته است: پیامبر خدا ﷺ انسان کاملی است که کمال‌بخش خلاق و واسطه در رسانیدن فیض الهی به آنان است و همه پیامبران گذشته و اولیای الهی بعد از وی، همه نایب او و دریافت‌کننده نیرو از وی هستند (همان، ج ۱۱، ص ۲۰۰).

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به سوی او دستاويز بجویید...».

همچنین ایشان، بعد از بحث مفصل درباره حقیقت توسل، می گوید: «من ایرادی نمی بینم
 جاه و مقامی که پیامبر نزد خداوند دارد برای توسل به خداوند واسطه قرار داده شود، چه در
 زمان زندگی پیامبر و چه بعد از وفاتشان؛^۱ بلکه حتی جایز است به جاه و مقام پیامبر قسم یاد
 شود». ایشان در ادامه کلامش پا را فراتر گذاشته و می گوید: «توسل به جاه و مقام غیر پیامبر
 اسلام ﷺ هم جایز است، اگر آن شخص واقعاً دارای چنین جایگاهی باشد؛ مثلاً جزء صالحان
 و افراد دارای مقام ولایت باشد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۷).

شوکانی درباره ضرورت وساطت انبیا خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ برای رسیدن بندگان خدا
 به کمالات علمی و عملی می گوید: «ما در پایین ترین مرتبه کمال قرار داریم؛ از این رو، استعداد
 پذیرش فیض الهی را به طور مستقیم نداریم، نیازمند واسطه ای هستیم و این واسطه انبیا هستند
 و در میان انبیا بالاترین مرتبه و منزلت را پیامبر اسلام ﷺ دارد» (شوکانی، بی تا، ج ۱، ص ۸).
 به روایتی، پیامبر اسلام ﷺ وسیله جویی را به مرد نابینایی (ضریر البصر)، که از وی
 درخواست دعا کرده بود، آموزش داد؛ به این صورت که دستور داد وی وضو بسازد و
 این گونه دعا کند:

اللهم إني أسألك و أتوجه بنبيك صَلَّى الله عليه و سلم نبي الرحمة يا رسول الله
 إني تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضِي لِي أَلَلَّهُمْ فَشَفِّعْهُ فِيَّ. (ابن خزيمة،
 ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۶۰۳؛ نسائی، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۲۴۴؛
 ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۴۷۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵۸؛
 ترمذی، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م، ج ۵، ص ۵۶۹).

پروردگارا، من از تو مسألت می کنم و به سوی تو، به پیامبرت «محمد» که
 پیامبر رحمت است، روی می آورم. ای محمد، من به وسیله تو به پروردگارم
 رو آورده ام تا حاجتم برآورده شود. پروردگارا، شفاعت او را در حق من پذیر.
 آلوسی از ابن عبدالسلام و همچنین از مناوی در شرح بر جامع الصغیر، همین قضیه را نقل

۱. أنا لا أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي ﷺ عند الله تعالى حياً و ميتاً...

کرده و آن را دلیل بر جواز قسم با نام پیامبر اسلام ﷺ دانسته است که به این صورت گفته شود: «اللهم إني أقسم عليك»؛ «معبودا تو را قسم می‌دهم». یا گفته شود: «أسألك بفلان إلا ما قضيت لي حاجتي»؛ «از تو درخواست می‌کنم به حرمت فلان شخص، حاجت من را برآورده سازی» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۴ - ۲۹۵).

علی عليه السلام پس از رحلت رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگام غسل دادن بدن مطهر پیامبر، چنین گفت: «بِأبي أنت و أمي اذكرنا عند ربك و اجعلنا من بالك (همك)»؛ «پدر و مادرم فدای تو باد، ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر خود نگهدار» (شریف رضی، ۱۳۶۹ش، خطبه ۲۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۳۷۸ق؛ ج ۱۳، ص ۲۴).

امام حسین عليه السلام در دعای عرفه با خدای تعالی چنین راز و نیاز کرد:

اللهم إنا نتوجه إليك في هذه العشيّة التي شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك

وخيرتك من خلقك وأمينك علي وحيك. (علي بن موسی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۵۳)

خدایا ما در این شب - که آن را شریف ساختی و بزرگ داشتی - به وسیله محمد صلى الله عليه وآله فرستاده و برگزیده‌ات از میان آفریده‌ها و امین تو بر وحی، به سوی تو رو می‌آوریم»
ابن حجر و قندوزی حنفی نقل کرده‌اند که ابن ادریس شافعی این دو بیت شعر را در زمینهٔ وساطت اهل بیت عليهم السلام سروده است:

آل النبی ذریعتی

هم الیه وسیلتی

ارجو بهم اعطی غدا

بیدی الیمین صحیفتی

«خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله وسیلهٔ من به سوی خدا می‌باشند، و به وسیلهٔ آنها امیدوارم نامهٔ عمل من در قیامت به دست راست من داده شود» (ابن حجر الهیتمی، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۵۲۴ - ۵۲۵؛ قندوزی حنفی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۸).

شربلالی حنفی زیارتنامه‌ای را دربارهٔ پیامبر صلى الله عليه وآله آورده که در بخشی از آن آمده است:

و قد جنناک ظالمین لأنفسنا، مستغفرین لذنوبنا، فاشفع لنا إلی ربک.

همانا به سوی تو آمدیم، درحالی که بر خود ستم‌کننده و خواهان آموزش برای گناهانمان

هستیم، (ای پیامبر) شفاعت کن برای ما نزد پروردگارت».

در دعای بالای سر مطهر پیامبر ﷺ نیز چنین آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ
وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و قد جئناك سامعين قولك، طائعين
أمرك، مستشفعين بنبيك، ربنا اغفر لنا... (الشربلالي المصري الحنفي، ۱۴۲۵ق /
۲۰۰۵م، ص ۱۵۰ - ۱۵۲).

خدایا تو گفتی و سخنت نیز حق است: و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب
گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و
پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان
می یافتند. به تحقیق، به سوی تو آمدیم، درحالی که شنونده سخنت و پذیرنده
فرمانت هستیم و پیامبرت را شفیع قرار می دهیم. پروردگارا، گناهان ما را ببامرز.

نتیجه گیری

در این مقاله، با استناد به متون ادعیه و زیارتنامه‌ها، موضوع قسم به حق (مقام و منزلت)
پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به بحث گذاشته و روشن شد که قسم دادن خداوند به شأن و منزلت
پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ، در درجه اول، راهکاری برای رسیدن به خواسته‌ها
و برآورده شدن حاجت‌هاست. فراوانی استفاده از آن در ادعیه و زیارتنامه‌ها، با پشتوانه سیره
و سخن معصومین ﷺ، دلیل قاطع بر اثبات ضرورت تکریم مقام و منزلت پیامبر اسلام ﷺ
و خاندان عصمت و طهارت ﷺ است، موضوعی که می تواند یکی از عوامل حفظ اسلام به
شمار آید و وسیله‌ای باشد برای رویارویی با کسانی که به دلایل واهی کوشیده‌اند از پیامبر
اسلام قداست زدایی کرده و از شأن و منزلت پیامبر فروبکاهند؛ درحالی که احترام پیامبر و ترفیع
درجه آن حضرت به معنای قدردانی از فداکاری و دلسوزی‌های پیامبر اسلام ﷺ، تکلیفی الهی
برای همه مسلمانان است.

منابع

قرآن كريم، ترجمه آيت الله مكارم شيرازي

١. آلوسی، سيد محمود (١٤١٥ق). **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم**، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢. ابن ابي الحديد، عبدالحميد هبة الله (١٣٧٨ق). **شرح نهج البلاغة**، دار احياء الكتب العربية.
٣. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم (١٤٠٨ق). **الفتاوى الكبرى لابن تيمية**، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
٤. _____ (١٤١٦ق). **الرد على الاخواني قاضي المالكية**، بيروت، المكتبة العصرية، چاپ اول.
٥. _____ (١٤١٦ق). **مجموع الفتاوى**، تحقيق عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٦. ابن حجر الهيتمي، احمد بن محمد، (١٤١٧ق/١٩٩٧م). **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة**، المحقق: عبد الرحمان بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٧. ابن حنبل، احمد بن حنبل (١٤١٤ق). **المسند**، تحقيق: عبدالله محمّد الدرويش، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم.
٨. ابن خزيمه، محمد بن إسحاق (١٤٢٤ق/٢٠٠٣م). **صحيح ابن خزيمة**، تحقيق محمد مصطفي الأعظمي، المكتب الإسلامي، چاپ سوم.
٩. ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٨ق). **الطبقات الكبرى**، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دارالكتب العلمية.
١٠. ابن طاووس، علي بن موسى (١٤٠٩ق). **الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة**، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ دوم.
١١. ابن عبد الوهاب، محمد (١٤١٨ق). **كشف الشبهات**، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول.

١٢. ابن ماجة، محمد بن يزيد (١٣٩٠ق). سنن ابن ماجة، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث، چاپ اول.
١٣. ابن مشهدى، محمد بن جعفر (١٤١٩ق). المزار الكبير، تحقيق جواد القويم الأصفهاني، نشر قيوم، چاپ اول.
١٤. الألباني، محمد ناصر الدين (١٤٢١ق / ٢٠٠١م). التوسل أنواعه وأحكامه، المحقق: محمد عيد العباسي، رياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول.
١٥. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، (بى تا)، مجموع فتاوى، تحقيق محمد بن سعد الشويعر، بى جا، المكتبة الشاملة.
١٦. بيهقى، احمد بن الحسين (١٤٢٤ق / ٢٠٠٣م). السنن الكبرى، المحقق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالكتب العلمية، چاپ سوم.
١٧. ترمذى، محمد بن عيسى (٣٩٥ق / ١٩٧٥م). سنن الترمذى، تحقيق وتعليق: جمع من الباحثين، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي، چاپ دوم.
١٨. تهانوى، محمد على (٢٨٢م). كشاف اصطلاحات الفنون، كلكته.
١٩. ثعلبى نيشابورى، احمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق). الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٠. جرجانى، ميرسيد شريف (١٣٢١ق). التعريفات، مصر، مطبعة حميديه.
٢١. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (١٤١١ق / ١٩٩٠م). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
٢٢. حسانى، عبدالله بن عبدالله (١٣٩٣ق). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة، تحقيق شيخ محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه اعلمى.
٢٣. الدارقطنى، على بن عمر (١٤٢٤ق). سنن الدارقطنى، بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٢٤. سمهودى، على بن عبدالله (٢٠٠٦م). وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، تحقيق خالد عبدالغنى، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٥. سيد قطب، سيد بن قطب بن ابراهيم (١٤١٢ق). فى ظلال القرآن، بيروت - قاهره، دارالشروق.

٢٦. سيوطي، عبدالرحمان بن ابي بكر (١٤٠٤ق). الدر المثور في التفسير الماثور، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٢٧. شبلنجي، مؤمن (٢٠٠٧م). نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، دارالفجر الجديد للنشر و الترجمة.
٢٨. الشرنبلالي المصري الحنفي، حسن بن عمار بن علي (١٤٢٥ق / ٢٠٠٥م). مراقى الفلاح شرح متن نور الإيضاح، المكتبة العصرية، چاپ اول.
٢٩. شريف رضى، محمد بن الحسين، نهج البلاغة، (١٣٦٩ش)، تحقيق: السيد كاظم المحمدى و محمد الدشتى، قم، انتشارات الإمام على عليه السلام، چاپ دوم.
٣٠. شوكانى، محمد بن على (بى تا)، نيل الأوطار، القاهرة، دار الحديث.
٣١. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.
٣٢. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محقق / مصحح: كوچه باغى، محسن بن عباسعلى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ اول.
٣٣. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٤. طبرانى، سليمان بن احمد (١٤١٥ق / ١٩٩٤م). المعجم الكبير، المحقق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، القاهرة، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم.
٣٥. _____، (بى تا)، المعجم الأوسط، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسينى، القاهرة، دارالحرمين.
٣٦. طبرى آملی كبير، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٥ق)، المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام، محقق / مصحح: محمودى، احمد، قم، كوشانپور، چاپ اول.
٣٧. طبرى، احمد بن عبدالله (١٣٥٦ق). ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، قاهره، دارالكتب المصرية.
٣٨. طوسى، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، تصحيح: اسماعيل

انصاری زنجانی، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.

۳۹. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، (۱۳۷۶ ش). *الصحيفة السجادية*، قم، دفتر نشر الهادی.
۴۰. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (۱۴۰۶ق). *صحيفة الإمام الرضا علیه السلام*، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۴۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إحياء علوم الدين*، بیروت، دار الهادی، چاپ اول.
۴۲. فاطمی، سیداحمد «حق و معانی آن در اصطلاح فقهاء»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۸، پاییز ۱۳۵۲ شمسی.
۴۳. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، (بی تا)، *ینایع المودة لذوی القربی*، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۴۵. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۳۹۷ق). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مکتبة التراث الإسلامی، چاپ اول.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار إحياء التراث، چاپ اول.
۴۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *کتاب المزار - مناسک المزار*، تحقیق: محمدباقر الأبطحی، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۸. نسائی، احمد بن علی (۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م). *السنن الكبرى*، تحقیق حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۴۹. نغوی الحقوی، خلدون بن محمود، (بی تا)، *التوضیح الرشید فی شرح التوحید*، بی جا.
۵۰. نووی، یحیی بن شرف، (بی تا)، *المجموع شرح المذهب شیرازی*، مکتبة الإرشاد.
۵۱. الهیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۲ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.